

ناگفته‌هایی از درایت فرمانده در روزهای توفانی منطقه

علی اکبر صالحی وزیر خارجه دولت دهم در گفت و گویی تفصیلی با خراسان جزئیاتی از سیره و منش سردار سلیمانی؛ نقش او در تحولات پس از انقلاب های عربی؛

جنگ سوریه؛ نگاهش به مذاکرات عمان؛ همکاری با وزارت خارجه و... بیان کرد



بود چون در برخی کشورها وضعیت طوری نیست که فقط یک دیپلمات برود و باید ویژگی های دیگری هم داشته باشد.

یعنی اهل موازی کاری و تکروی نبود؟

اصلا این طور نبود. کاملاً رعایت می کرد. حتماً اگر چیزی بود که باید چند بخش در باره اش نظر می دادند به دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی

می آورد و چکش کاری می شد و به شورای عالی می رفت و بعد برای اجرا استفاده می کرد. البته سردار

سلیمانی یک ویژگی داشت که برای حضورش در میدان، اغلب کسانی

که در عراق بعد از سقوط صدام مسئولیت گرفتند قبلاً با سردار

رفاقت و تماس داشتند بنابراین او بخشی از موفقیت های سردار در

عراق برای شناخت قبلی این افراد و اعتماد متقابلی بود که ایجاد شده

بود. این ها دوست زمان سختی ها بودند و به سردار اعتماد داشتند تا

کسی به عنوان وزیر خارجه بیاید که خیلی آشنا با آن ها نباشد. نباید

انتظار داشته باشیم روابط شهید سلیمانی با آن ها

مثل روابط وزیر خارجه با آن ها باشد. او یک نفوذ

معنوی در عراق داشت و این جدازاً نفوذ کاری بود یعنی قبولش داشتند. من یک بار به اتفاق سفیرمان

در عراق خدمت حضرت آیت... العظمی سیستانی رسیدیم و آن جامتوجه شد که ایشان اعتماد علاقه

و افری به سردار سلیمانی داشتند. مسلمان اگر می

خواهد پیش برود باید بر دل ها حکومت کند و سردار

سلیمانی بر دل ها حکومت می کرد. سردار کارش

با عشق بود و برای خدا کار می کرد. نمی خواست

خونی از دماغ بی گناهی ریخته شود، حتی خطر

می کرد تا خونی از دماغ بی گناهی ریخته نشود و برای همین است که ویژه است. شما در تشییع پیکر

او دیدید که افشار مختلف با ظاهر گوناگون آمده بودند برای این که خداوند می فرماید کسی که کار

نیک انجام می دهد خدا محبتش را در دل انسان ها قرار می دهد و خدا محبت سردار را در دل مردم قرار

داده بود. ما هر چه در زمان جلو برویم بیشتر ارزش سردار مشخص می شود. هنوز غرب اسناد مربوط به

شیطنت ها و توطئه های خود را در منطقه افشا نکرده است. بعداً چرایی و چگونگی شهادت سردار روشن

خواهد شد. سردار شخصیت ویژه ای بود و با تاسی به کلام پروردگار با اولیای الهی محشور خواهد بود.

برای سوال آخر آیا خارطه دو نفره ای از سردار دارید که جالب باشد؟

برخی چیزها را قبلاً گفته ام اما سردار هر وقت عشقش می کشید به من زنگ می زد مثلاً ناگهان

زنگ میزد و می گفت تعدادی از مصر آمده اند و شما دو ساعت دیگه بیاید و برای این ها سخنرانی کنید.

می گفتم سخنرانی به این راحتی نیست همین طوری که نمی شود یا زنگ می زد حالا روحانیون

مصر آمده اند و شما بیا. یعنی بی تکلف بود. یک روز

نزدیک غروب بود و خانه آمده بودم و خیلی هم خسته

بودم، زنگ زد گفت آقای صالحی فردا ۸ تا ۹ نفر ایرانی را می خواهند اعدام کنند در سوریه، ببین چه کاری

می توانید بکنید. که بجمدا... با عنایت پروردگار و با تدبیر صورت گرفته موضوع به سلامتی و خوبی

حل شد.

خیلی متشکر از وقتی که در اختیار مخاطبان روزنامه خراسان قرار دادید.

وقتی می گوید سیاستمدار و نظامی، این ها متفاوت هستند. نظامی ها دنبال رسیدن

به یک پیروزی را تا انتها هستند ولی یک دیپلمات حاضر است فتح کامل نباشد اما پیروزی

دیپلماتیک به دست آید. آیا سردار چنین روحیه ای داشت؟

سردار سلیمانی فر مانده نظامی بود که از عنصر دیپلماتی و سیاست به نواحسن

استفاده می کرد تا اهداف نظامی را با حداقل هزینه پیش ببرد. به عبارتی

سردار سلیمانی شخصیتی کلان نگر بوده جزئی نگر.

ما در دیپلماتی می گوئیم وقتی دیپلمات ها شکست

می خورند جنگ شروع می شود. ایشان قدر این را قبول داشت که

ابتدا بگذار د کار دیپلماتی جلو برود و اگر نشد در بدترین حالت

کار نظامی شروع شود. ایشان چنین روحیه ای داشت؟

این وضعیت برای من و سردار دیپلماتی پیش نیامد که بگویم مثلاً

یک دیپلمات به آخر برسد تا ببینیم چه می شود. ما

افتادیم در بحران یعنی بحران سوریه این طور نبود که بگویم سیاستون بروند و حل کنند. درگیری

نظامی با سلاح نیمه سنگین و سنگین شروع شده بود و این جا دیگر دیپلماتی و مسائل سیاسی خیلی

موثر نیست. بحران هایی که در منطقه اتفاق افتاد و سردار رود کرد از این نوع بودند با همه این ها همین

داعش اگر می خواست نیروهایش جابه جاشوند می گفتند اگر ضمانت سردار سلیمانی باشد ما حاضریم

نیروهای خود را از منطقه ای به منطقه دیگر ببریم. این خیلی مهم است. این شخص به قول عرب ها

غدار نبود که از پشت خنجر بزند و جوانمرد بود. حتی دشمن هم این را می دانست و خیلی جالب است.

در باره مذاکرات هسته ای هم با ایشان صحبتی داشتید؟

من آن زمان که وزارت خارجه بودم و مذاکرات محرمانه را با آمریکا در عمان پیش می بردیم

با مشکلاتی در داخل روبرو بودم. یک بار رفتم پیش سردار سلیمانی و مکتوبات و گزارشاتی را که

داشتیم ارائه کردم و گفتند شما بیاید در میدان کمک کنید که دوستان این قدر اذیت نکنند. این

مال زمانی بود که وزارت خارجه بودم. گفت من تلاش می کنم البته اواخر کار ما بود و ترسید ولی

موفق و همراه بود که مسائل حل شود. او اول سیاستمدار بود و اگر می شد گردای را با سیاست

حل کند باز می کرد و اگر امکان نداشت وارد فاز نظامی می شد. در برجام دیگر من متولی نبودم

یکی از اعضای مذاکره کننده در حوزه فنی بودم فقط یکی، دو بار از من خواست تا صحبتی داشته

باشم از جمله ۸-۷ ماه قبل از شهادت من خواست تا برای فرماندهان نیروی قدس سخنرانی کنم که

رفتم و سخنرانی کردم.

چه در برجام و بعد از آن یکی از بحث های که طرف مقابل مطرح می کرد بحث های

موشکی و منطقه ای ما بود. حداقل در حوزه منطقه ای سردار سلیمانی محور فعالیت ها و

تصمیمات بود. ایشان چه نظری داشت؟

سردار شخصیتی بود که اگر کاری به وزارت خارجه ارتباط داشت قطعاً با وزارت خارجه هماهنگ

می کرد. مثلاً سفیرمان در عراق را با لایحه باید وزارت خارجه انتخاب کند اما ایشان با وزارت خارجه

هماهنگ بود. مثلاً در لیبی ما هماهنگ کردیم برای انتخاب سفیر. فکرمی کردیم، بررسی می کردیم اما در هماهنگی کامل سفیر انتخاب می شد. درست هم

نیز خود موضوعی جدی بود. داستان خیلی پیچیده است و سردار سلیمانی به دلیل صبری که داشت و به

دلیل خدا باوری که داشت کار را جلو می برد. سردار سلیمانی توکل بالایی داشت و هیچ وقت ناامید نمی

شد اما گله مند بود و گلا می می کرد.

شما جایی گفتید ایشان یک استراتژیست بود. این را توضیح بدهید و این که

چگونه توانست فضای داخل را تغییر دهد؟

سردار سلیمانی به اعتبار این که یک عنصر صرف نظامی نبود و ابعاد مختلف یک انسان فر هیخته را

در خودش جادوده بود کار را جلو می برد. با این که یک انسان با تجربه نظامی بود در ضمن اهل اندیشه و

تفکر هم بود و ذات سیاسی داشت. سردار سلیمانی یک سیاستمدار فرهنگ دوست بود. او دیال داشت

یک بال نظامی گری و یک بال دیگر که همه خاصیت دیگرش بود. با این دیال او ج گرفت و اگر فقط یک

بال داشت یعنی فقط نظامی بود موفق نمی شد ضمن این که خداوند هم چهره کاریزمانیکی به او

داده بود یعنی وقتی با او جلسه داشتی ناخودآگاه احساس آرامش می کردی و خسته نمی شدی.

چهره نجیب و با حیایی داشت. او نه فقط دلسوز ملت خودش بود که دلسوز امت مسلمان و دلسوز

انسانیت هم بود.

در بعد سیاسی ایشان سوالی که پیش می آید این است که چقدر ایشان نگاه جناحی

سیاسی در داخل کشور داشت؟ برخی شاید فکر کنند به یک جناح سیاسی در داخل نزدیک بود

اما نامه تشکر آمیز به آقای روحانی به خاطر مواضع ضد صهیونیستی اش می نویسند و از طرف دیگر

در حوزه برجام صحبت هایی داشتند از جمله مخالفت با برجام دوو سه بر داشت شما چیست؟

برداشت من این است که ایشان در قالب حزب نمی گنجید و خود را قالب حزب قرار نمی داد.



حتی در دوره هایی صحبت می شد که ایشان نامزد ریاست جمهور شود.

بله، از این حرف ها وجود داشت اما ایشان اصلاً در این وادی نبود یعنی این که بخواهد در مسیر ریاست

جمهوری سیر کند در شاکله ذهنی اش نبود. در قالب حزب و حزب بازی هم خودش را قرار نداد. تنها چیزی که سردار عمیقاً به آن اعتقاد داشت پیروی از

مقام معظم رهبری بود و به آن اعتقاد اسخ داشت. در جلساتی هم که در دوره وزارت خارجه توفیق

داشتیم خدمت رهبری بر رسم و سردار هم حضور داشت این را می شد به عینه دید. سردار خیلی راحت

نظرمی داد و بحث می کرد اما بعد از این که رهبری تصمیمی می گرفتند ایشان آن را به عنوان فصل

الخطاب می پذیرفت. قبل از آن نظرش را با صراحت ارائه می کرد و آزادانه حرف می زد. انسان آزاده

ای بود یعنی نمی آمد طوری حرف بزند که مطابق میل مسئول بالاتر باشد. رهبری هم علاقه ویژه ای

به ایشان داشتند یعنی یک اعتماد و وثوق خاصی به سردار سلیمانی داشتند و اگر سردار چیزی از

ایشان می خواستند رهبری سعی می کردند نظر ایشان تأمین شود.

برخی گفتند سردار سلیمانی در موضوعات منطقه ای و ارتباطاتی که با رهبران

منطقه می گرفتند متحیر بودند. آیا شما به عنوان یک دیپلمات می توانید سردار

سلیمانی را در کنار نظامی بودنش یک دیپلمات هم بدانید؟

واقعاً این طور بود. من اگر بخواهم سردار سلیمانی را توصیف کنم اول ایشان را

سیاستمدار و دولتمرد می دانم و بعد یک نظامی، یعنی نظامی گری عنصری بود که

در جهت پیش بردن وجهه اصلی ایشان که سیاستمدار بود به کار می رفت. پس درجه اول

سیاستمداری ایشان است و درجه دوم نظامی. بودن سردار سلیمانی.

اگر چه به اتم و انرژی هسته ای شناخته می شود اما در فاصله پاییز ۱۳۸۹ تا تابستان ۱۳۹۲،

سکندار وزارت امور خارجه در دولت دهم بود، زمان مهمی که بسیاری از تحولات غرب آسیا نیز در آن مقطع تاریخی اتفاق

افتاد. بیداری اسلامی در تونس، مصر، لیبی، یمن و بحرین از یک سو و

بحران داخلی در سوریه از سوی دیگر از جمله این تحولات است. این مرد موسسید کرده در این حوزه در گفت و گویی که پیش از یک ساعت به

طول انجا میاید از روابط و خاطراتش با سردار سلیمانی گفت. ناگفته هایی

ناپ که برای ثبت در تاریخ بسیار اهمیت دارد و می تواند چراغی برای آینده باشد. در ادامه این گفت و گور ا می خوانید:

بسیار آرام بود. مصداق کلام معصوم است که «مسلمان یک انسان باهوش و باکیاست است و ساده

لوح نیست تا راحتی اش در دل اوست و بشارتش در چهره اوست». هر وقت سردار سلیمانی را می دیدم

آرامش در صورت او بود و ناراحتی هایش را نشان نمی داد. سردار سلیمانی ذاتاً یک انسان پخشنده

بود یعنی شاد کامی خودش را از گرفتن منافع از دیگران به دست نمی آورد بلکه از بخشندگی خودش

به دست می آورد. وقتی که مسائل در لیبی اتفاق افتاد، این کشور به هم ریخت و در این برهه با مشورتی

دیگران به دست نمی آورد بلکه از بخشندگی خودش به دست می آورد. وقتی که مسائل در لیبی اتفاق

افتاد، این کشور به هم ریخت و در این برهه با مشورتی دیگران به دست نمی آورد بلکه از بخشندگی خودش

به دست می آورد. وقتی که مسائل در لیبی اتفاق افتاد، این کشور به هم ریخت و در این برهه با مشورتی

دیگران به دست نمی آورد بلکه از بخشندگی خودش به دست می آورد. وقتی که مسائل در لیبی اتفاق

افتاد، این کشور به هم ریخت و در این برهه با مشورتی دیگران به دست نمی آورد بلکه از بخشندگی خودش

به دست می آورد. وقتی که مسائل در لیبی اتفاق افتاد، این کشور به هم ریخت و در این برهه با مشورتی

دیگران به دست نمی آورد بلکه از بخشندگی خودش به دست می آورد. وقتی که مسائل در لیبی اتفاق

افتاد، این کشور به هم ریخت و در این برهه با مشورتی دیگران به دست نمی آورد بلکه از بخشندگی خودش

به دست می آورد. وقتی که مسائل در لیبی اتفاق افتاد، این کشور به هم ریخت و در این برهه با مشورتی

دیگران به دست نمی آورد بلکه از بخشندگی خودش به دست می آورد. وقتی که مسائل در لیبی اتفاق

افتاد، این کشور به هم ریخت و در این برهه با مشورتی دیگران به دست نمی آورد بلکه از بخشندگی خودش

به دست می آورد. وقتی که مسائل در لیبی اتفاق افتاد، این کشور به هم ریخت و در این برهه با مشورتی

دیگران به دست نمی آورد بلکه از بخشندگی خودش به دست می آورد. وقتی که مسائل در لیبی اتفاق

افتاد، این کشور به هم ریخت و در این برهه با مشورتی دیگران به دست نمی آورد بلکه از بخشندگی خودش

به دست می آورد. وقتی که مسائل در لیبی اتفاق افتاد، این کشور به هم ریخت و در این برهه با مشورتی

دیگران به دست نمی آورد بلکه از بخشندگی خودش به دست می آورد. وقتی که مسائل در لیبی اتفاق

افتاد، این کشور به هم ریخت و در این برهه با مشورتی دیگران به دست نمی آورد بلکه از بخشندگی خودش

به دست می آورد. وقتی که مسائل در لیبی اتفاق افتاد، این کشور به هم ریخت و در این برهه با مشورتی

دیگران به دست نمی آورد بلکه از بخشندگی خودش به دست می آورد. وقتی که مسائل در لیبی اتفاق

افتاد، این کشور به هم ریخت و در این برهه با مشورتی دیگران به دست نمی آورد بلکه از بخشندگی خودش

به دست می آورد. وقتی که مسائل در لیبی اتفاق افتاد، این کشور به هم ریخت و در این برهه با مشورتی

دیگران به دست نمی آورد بلکه از بخشندگی خودش به دست می آورد. وقتی که مسائل در لیبی اتفاق

افتاد، این کشور به هم ریخت و در این برهه با مشورتی دیگران به دست نمی آورد بلکه از بخشندگی خودش

به دست می آورد. وقتی که مسائل در لیبی اتفاق افتاد، این کشور به هم ریخت و در این برهه با مشورتی

دیگران به دست نمی آورد بلکه از بخشندگی خودش به دست می آورد. وقتی که مسائل در لیبی اتفاق

هادی محمدی – در آستانه دومین سالگرد عملیات ترور یستی دولت

آمریکا علیه فرمانده بزرگ سپاه قدس ایران و پرچمدار نیروهای

ضد تروریسم در منطقه، شهید سپهبد قاسم سلیمانی هستیم.

رخدادی بزرگ که معادلات در منطقه را برهم زد و حداقل تأثیری که

داشت تصویب قانون اخراج نظامیان آمریکایی از عراق بود که تا حد

زیادی تا کنون عملیاتی شده است. در این میان خالی از لطف ندیدیم

تا برخی از جنبه های سیاسی و دیپلماتیک آن سردار بزرگ میدان های

سخت را بررسی کنیم آن هم با مر دی که سابقه دیپلماتیک مهمی در یکی از بزرگ های تاریخی این منطقه دارد. د کتر علی اکبر صالحی

سابقه همکاری و آشنایی و دوستی شما با سردار سلیمانی از کجا شروع شد؟

بسم... الرحمن الرحیم. ابتدا تشکر می کنم که این فرصت را ایجاد کردید تا در باره سردار بزرگ، فاتح

قلب ها، چند کلامی صحبت داشته باشیم.

سابقه آشنایی از نزدیک بنده با ایشان به سال ۱۳۸۹ بر می گردد که من به وزارت خارجه رفتم و به اعتبار

این مسئولیت و به دلیل نیاز به هماهنگی که عموماً بین وزارت خارجه و نیروی قدس صورت می گرفت

در برخی امور از نزدیک با هم آشنا شدیم و حداقل هفته ای یک بار جلسه داشتیم تا این که به مسائل

منطقه برخوردیم که باعث شد روابط ما عمیق تر شود و تعداد دفعاتی که با هم نشست و برخاست داشتیم

افزایش یافت.

حضور شما در وزارت خارجه تقریباً با تحولات منطقه همزمان شد. اتفاقاً جلوه

سردار سلیمانی برای مردم نیز از زمانی بود که بحث های منطقه بیشتر داغ شد. ایشان در این فضا

چه نقشی داشت؟

من آذر ۸۹ به عنوان سرپرست وارد وزارت خارجه

شدم و بهمن به عنوان وزیر ای اعتماد مجلس را گرفتم. زمانی که من وارد وزارت شدم هنوز اتفاق

چندانی در منطقه رخ نداده بود و اولین اتفاق در تونس رخ داد که منجر به خروج رین العابدین بن علی

از این کشور شد بعد از آن به لیبی و سپس به مصر و به تشدید اعتراض مردمی در بحرین نیز کشیده شد.

در آخر هم به سوریه رسید یعنی سوریه کشور آخری بود که درگیر شد. اتفاق در تونس کاملاً خودجوش

و مردمی بود ولی وقتی از تونس عبور کرد آرام آرام صیغه این اعتراضات مردمی عوض می شد یعنی

بیشتر به اعتراضات مردمی در لیبی و سپس به مصر و به تشدید اعتراض مردمی در بحرین نیز کشیده شد.

در آخر هم به سوریه رسید یعنی سوریه کشور آخری بود که درگیر شد. اتفاق در تونس کاملاً خودجوش

و مردمی بود ولی وقتی از تونس عبور کرد آرام آرام صیغه این اعتراضات مردمی عوض می شد یعنی

بیشتر به اعتراضات مردمی در لیبی و سپس به مصر و به تشدید اعتراض مردمی در بحرین نیز کشیده شد.

در آخر هم به سوریه رسید یعنی سوریه کشور آخری بود که درگیر شد. اتفاق در تونس کاملاً خودجوش

و مردمی بود ولی وقتی از تونس عبور کرد آرام آرام صیغه این اعتراضات مردمی عوض می شد یعنی

بیشتر به اعتراضات مردمی در لیبی و سپس به مصر و به تشدید اعتراض مردمی در بحرین نیز کشیده شد.

در آخر هم به سوریه رسید یعنی سوریه کشور آخری بود که درگیر شد. اتفاق در تونس کاملاً خودجوش

و مردمی بود ولی وقتی از تونس عبور کرد آرام آرام صیغه این اعتراضات مردمی عوض می شد یعنی

بیشتر به اعتراضات مردمی در لیبی و سپس به مصر و به تشدید اعتراض مردمی در بحرین نیز کشیده شد.

در آخر هم به سوریه رسید یعنی سوریه کشور آخری بود که درگیر شد. اتفاق در تونس کاملاً خودجوش

و مردمی بود ولی وقتی از تونس عبور کرد آرام آرام صیغه این اعتراضات مردمی عوض می شد یعنی

بیشتر به اعتراضات مردمی در لیبی و سپس به مصر و به تشدید اعتراض مردمی در بحرین نیز کشیده شد.

در آخر هم به سوریه رسید یعنی سوریه کشور آخری بود که درگیر شد. اتفاق در تونس کاملاً خودجوش

و مردمی بود ولی وقتی از تونس عبور کرد آرام آرام صیغه این اعتراضات مردمی عوض می شد یعنی

بیشتر به اعتراضات مردمی در لیبی و سپس به مصر و به تشدید اعتراض مردمی در بحرین نیز کشیده شد.

در آخر هم به سوریه رسید یعنی سوریه کشور آخری بود که درگیر شد. اتفاق در تونس کاملاً خودجوش

و مردمی بود ولی وقتی از تونس عبور کرد آرام آرام صیغه این اعتراضات مردمی عوض می شد یعنی

بیشتر به اعتراضات مردمی در لیبی و سپس به مصر و به تشدید اعتراض مردمی در بحرین نیز کشیده شد.

در آخر هم به سوریه رسید یعنی سوریه کشور آخری بود که درگیر شد. اتفاق در تونس کاملاً خودجوش

و مردمی بود ولی وقتی از تونس عبور کرد آرام آرام صیغه این اعتراضات مردمی عوض می شد یعنی

بیشتر به اعتراضات مردمی در لیبی و سپس به مصر و به تشدید اعتراض مردمی در بحرین نیز کشیده شد.

در آخر هم به سوریه رسید یعنی سوریه کشور آخری بود که درگیر شد. اتفاق در تونس کاملاً خودجوش

و مردمی بود ولی وقتی از تونس عبور کرد آرام آرام صیغه این اعتراضات مردمی عوض می شد یعنی